۱۲۷

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

سلامت باشید و این ماه رمضان را هم که به هر نحوی گذراندید، ان‌شاءالله موجب تقویت و قوّت روحی‌تان بشود، ان‌شاءالله. البتّه در این زندگی‌های فعلی گرفتاری و ناراحتی ماه رمضان بیشتر از زمان‌های قدیم است والّا صحابه‌ی رسول‌الله همین ماه رمضان به جنگ می‌رفتند یا گرفتاری زراعتی داشتند، به‌هرجهت این گرما که امسال نوشته بود مکّه پنجاه درجه بود. اصلاً آنجا را تعطیل کردند یعنی این‌قدر گرم است ولی همین گرما آنوقت‌ها هم بوده و همه طاقت داشتند که روزه می‌گرفتند. همین طاقت یعنی قدرت داشتند که بدن‌شان مقاومت کند چون بدن مثل یک کارخانه‌ای سوخت می‌خواهد. اگر به آن سوخت نرسد، تعطیل می‌شود، مگر در انبار ذخیره داشته باشند. بدن انسان هم همیشه یک مقدار ذخیره دارد و آن موجب می‌شود که بدون غذا هم یک مدّتی بتواند بماند. آنها بدون هیچ ذخیره‌ی غذایی ماه رمضان را می‌گذراندند و حتّی بعضی‌ها آرزو می‌کردند که تمام سال ماه رمضان باشد. ما اگر باشیم می‌گوییم الحمدلله که ما آنوقت نیستیم که یک چنین آرزویی داشته باشیم و با همین چیزی که پیش می‌آمد، می‌رفتند جنگ می‌کردند. البتّه مکّه گرم‌تر از مدینه است، هوای مدینه باز بالنسبه ملایم است، گاهی اوقات یک نسیمی می‌آید.

من سفر سوّمی که مشرّف شدم، برای سفر سوّم حج تمتّع، (من عمره اصلاً نرفتم) در اینجا فقط در واقع نیّت واقعی برای همراهی با مرحوم خانمم بود و اینکه مراقبت کنم چون خانم خیلی آرزو داشت که یک سفر مکّه برود. من هر چه اصرار می‌کردم که دوستان و آشنایان خیلی نزدیک، قوم و خویشان‌مان به حج می‌روند، شما هم در یک قافله‌ای با آنها بروید گفت نه، من نمی‌روم مگر اینکه با هم باشیم. گفتم: آخر من دو بار حج رفتم ولی به هر جهت قبول کردم. به‌نظرم در همان سفر بود یا سفر قبلی که اوّل مراسم یک امیر صحبت کرد، آن امیرهای اوّلیه‌شان که من با بعضی از آنها در سفر برخورد داشتم. خیلی خالص بودند. همین ابن‌سعودی که آدم‌کش شما از او می‌ترسید ولی آدم خالصی بود منتها متحجّر، که آقای خمینی هم می‌گفتند: ما از تحجّر بیشتر رنج می‌بریم. این امیر همیشه یک صحبتی اوّلِ مراسم می‌کرد چون مراسم در واقع از هشتم ذیحجّه شروع می‌شود. صبحِ هشتم ذی‌حجّه صحبت کرد گفت: امسال جمعیت خیلی زیاد است، حجّاج با اشتیاق از تمام دنیا آمدند و برای اینکه به آنها سخت نگذرد و ما اهالی عربستان بتوانیم خوب پذیرایی کنیم که از ما راضی باشند، من از هم‌وطن‌های خودم خواهش می‌کنم که آنهایی که حج واجبی ندارند، امسال به زیارت نیایند که

جمعیت کمتر باشد، ما بتوانیم خوب پذیرایی کنیم. این در خاطر من هم بود که همان دفعه‌ی سوّم بود که مثل اینکه به دلم هم گذشت که دیگر سفر چهارمی نتوانستم بروم.

در آن سفر سوّم با هم رفتیم. در اینجا حالا دوستان چون وارد هم بودند، اجازه دادند و ما گذرنامه گرفتیم و سوار شدیم رفتیم، همان اوّلِ ورود به مدینه، (مدینه قبل بودیم) در مدینه خانم حالش به هم خورد چون کسالت قبلی هم داشت، یک مثل درمانگاهی چیزی آنجا داشتند خانم خوابیدند. دکتر آمد معاینه کرد، گفت: اصلاً چرا به این مسافر اجازه دادند که بیاید به سفر؟! اصلاً هوای اینجا مناسب نیست، خانم! اگر می‌شود همین الان برگرد. خانم گفت: نه آقای دکتر، من چیزیم نیست و شما مطمئن باشید نمی‌میرم، این سفر به سلامتی می‌روم. منظور با این کسالت، با این وضعیت بود. در مکّه هم چون تقریباً تمام افعالِ قابل وکالت را می‌توانید وکالت بدهید. البتّه آنچه دعا هست، نه! خود آدم باید انجام دهد یا نماز، خودش باید بخواند. گواینکه آنجا این نماز را می‌شود وکالت داد. من گفتم به من وکالت بدهید من از طرفت وکالت می‌کنم، انجام می‌دهم چون من که قبلاً آمدم. آن را هم راضی نشد، تمام مدّت شخصاً انجام داد. البتّه به استثنای سعی بین صفا و مروه. سعی یعنی کوشش. این است که خود راه رفتنش هم می‌گویند: سعی بین صفا و مروه. من قدم کردم و با قدم هم تقریباً با متر منطبق کردم، پانصد متر است بین این‌طرف و آن‌طرف. این پانصد متر را ما هفت بار باید برویم و بیاییم یعنی سه هزار و پانصد متر است، سه کیلومترونیم. من خودم الحمدلله شخصاً انجام دادم ولی به خانمم توجّه داشتم، گفتم: این‌قدر فاصله است، آنجا برای او نایب گرفتیم.

شاید خیلی از حالاتی که در مکّه هست، در حج و در عربستان هست برای ما و برای همه یک درسی است. شعری *دیوان شمس* دارد:

آنان که طلبکار خدایید خود آیید(به‌خود بیایید)
بیرون ز شما نیست، شمایید شمایید

یا آن شعر حافظ می‌گوید:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنّا می‌کرد

به‌هرجهت در آنجا برای خانم وکیل گرفتم. بعد آن دکتر را ندیدم. دلم می‌خواست آن دکتر را ببینم با خانم، برویم ببیند که نه، زنده است. و حتّی تا ده، پانزده سال، بیست سال بعدش خانم حیات داشتند. منظور این است که این توکّلی که به خداوند داشتند، چه یکی بترسد و چه نترسد، این کار را می‌کند. این جلسه‌ی سوّم ماه هم از خانم است برای اینکه خانم برای فوت مرحوم پدرشان، مرحوم آقای نورنژاد، حاج‌آقا قاسم نورنژاد هر چهارم ماه یادبودی داشتند، تمام سال. من بعد از فوت خودشان، چهارم را تبدیل به سوّم کردم که امروز باشد یعنی سالروز فوت مرحوم خانمم که در این

سالروز یک یادی از ایشان بشود، اسمی از ایشان گفته بشود و احیاناً همینطوری که شماها تشریف آوردید. این است که بیشتر کسانی که خانم را دیده بودند و یا از خیلی نزدیک بودند یا ندیده بودند، می‌آیند و یا کسانی که علاقه‌ی من به خانم خیلی داشتند و از من اجازه می‌گرفتند. به‌هرجهت از شما متشکّرم که بعد هم یاد او را داشتید.

در وقتی که مرحوم آقای رضاعلیشاه حاج آقای تابنده رحمه‌الله‌علیه مریض و بستری بودند، من هم چند روزی کسالت داشتم. دخترشان تعریف می‌کرد می‌گفت: آقاجانم از صبح می‌گویند که خانم دکتر نورعلی نیامد؟ تا بالاخره آن آخر گفتم که آقاجان! ایشان که مرحوم شده! گفتند: می‌دانم ولی اینطور ارتباط قلبی داشتند. البتّه بعدازظهر همه‌اش می‌گفتند: آقای دکتر نورعلی چرا نیامد؟ من مریض بودم. به من گفتند، گفتم: من می‌روم آنجا. رفتم. بعد به دخترشان گفتم: ایشان صبح عازم رفتن بودند، منتظر خانمم بودند به‌اصطلاح همراهشان باشد که بروند ولی ظهر منصرف شدند، ظهر من را می‌خواستند، من بودم که من بیایم و همراهشان باشم یعنی در همین دنیا. الحمدلله همین تفسیرِ من، تعبیرِ من خیلی خوب بود و خوب شد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، عصر دوشنبه، سوّم شوّال ۱۴۳۶ قمری مطابق با ۱۳۹۴/۴/۲۹ شمسی)

*****

عید سعید فطر را به همه‌ی اخوان، برادران و خواهران ایمانی تبریک عرض می‌کنم. ان‌شاءالله هر روز از این ایمانشان عید جدیدی بگیرند.

خداوند دو عید را عید فطر و عید قربان را جزء آداب مذهبی قرار داده یعنی در این دو عید نماز مشخصی، نماز عید را باید بخوانند و هر کدام یک تکلیفات خاصّی دارند. خداوند چون نظر به بندگانش دارد، سایر ایّام هم در واقع زندگی‌ها را بر مبنای عید یعنی بر مبنای فعّالیت و تقدّم قرار داده برای اینکه بنا به فرمایش یکی از بزرگان هیچکس نباید دو روزش مثل هم باشد. وای بر کسی که امروزش مثل دیروز باشد یعنی باید بهتر از دیروز باشد، به هر نحوی که خودش می‌داند. یا خیری به دیگران کردن، یا مطلب جدیدی خودش فهمیده و امثال اینها.

مبنای زندگی بر عید است. همین بالاترین عید است که خداوند به ما حیات داده. حیات اوّلین و مهمترین چیزی است که به ما داده است که باید بر آن جشن بکنیم. بعد از حیات جسمانی، این حیات معنوی است یعنی فطرت ایمانی به ما داده که باید ایمان بیاوریم، این هم عید دوّم است. عید دوّم به‌عکس آنچه که ظاهراً فهمیده می‌شود کما اینکه این چند ایّام من نگاه کردم، تمام برنامه‌های تلویزیون راجع به خوراکی‌هاست. خوردن، غذا درست کردن، مهمانی کردن. بله، اینها خوب است، لازم و واجب است ولی این عید، عید خوراکی‌ها نیست. این عید، عیدِ نخوردن‌هاست. ما عید

نمی‌گیریم برای اینکه چیزی بخوریم بلکه عید می‌گیریم برای اینکه یک مدّتی چیزی نخوردیم. آنچه که موجب دوری از خداوند می‌شود و دوری از وظایف می‌شود، نداشته‌ایم. برای آن عید می‌گیریم. برای نخوردن، نه برای خوردن. اگر هم عید می‌گیریم، نه اینکه خداوند فرموده است که این نفسِ شما را که من گفتم مدّتی در بند باشد، آزاد کردم، راحت هستید بروید هر کار می‌خواهید بکنید، نه! این هم برای این است که شکر خدا که موفّق شدیم. عید ما از این جهت است که خوشحالیم که نشان دادیم در این یک ماه ما زنده به روح هستیم، نه زنده به شکم. البتّه واجب است، غذا و خوردن و شکم هم برای زندگی انسان واجب است ولی نه اینکه بر همه‌ی فکرِ انسان حاکم باشد. غذا به آن اندازه است که بدن بماند چون هر موجودی، هر حیوانی هم اگر به اندازه‌ای که بدنش نیرو مصرف می‌کند، نیرو به بدن نرساند، از بین می‌رود. به همان میزان، ما می‌خواهیم در مقابل اینکه مدّتی کمتر نیرو و غذا به بدن رسانده‌ایم، جشن بگیریم. بر خودمان هم ثابت کردیم که ما زنده به روح هستیم، نه زنده به جسم. البتّه جسم لازم است یعنی جسمِ بی‌روح اثر ندارد و روحِ بی‌جسم هم نشان داده نمی‌شود، کاری ندارد. بنابراین مادامی که این دو با هم هستند، تکلیفی معیّن شده که ما آن تکالیف را باید انجام بدهیم.

بطور کلّی تمام تکالیفی که در عید فطر معیّن شده است، برای نشان دادن این است که ما زنده به روح هستیم و هر گاه وظایفی که برای ما معیّن کرده‌اند را انجام بدهیم، از انجامِ آن شاد هستیم و آنها را برای خودمان فوز و محبّت و مرحمتی حساب می‌کنیم. ان‌شاءالله خداوند به ما توفیق بدهد تا زنده هستیم، خداوند ما را در راه راست محکم نگه‌دارد. وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا (سوره بقره، آیه ۲۵۰/ سوره آل‌عمران، آیه ۱۴۷) و ما را از راه کج و پیروی از راهبران کج حفظ کند، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، عید فطر، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۷، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.